

آثار نظم و تضاد خانواده بر خشونت علیه کودکان

مجید کفاشی*

چکیده: عنوان پژوهش حاضر «بررسی آثار نظم و تضاد خانواده بر خشونت علیه کودکان ساکن در شهر یزد در سال ۱۳۸۹» است. هدف این پژوهش شناخت عوامل تاثیرگذار شامل شاخص‌های نظم و تضاد خانواده بر خشونت علیه کودکان ساکن در شهر یزد و دستیابی به یک الگوی نظری تحلیلی است که با استعانت از نظریه‌های مرتبط، عوامل مهم و اثرگذار مورد بررسی قرار می‌گیرد. پژوهشگر با طرح این پرسش که شاخص‌های نظم و تضاد خانواده چه تاثیری بر خشونت علیه کودکان دارد، به تحلیل و تبیین موضوع پژوهش پرداخته است. روش تحقیق این پژوهش، پیمایشی و ابزار گردآوری اطلاعات، پرسشنامه ENRICH^۱ و GTS^۲ است. نمونه مورد مطالعه ۳۸۴ نفر از کودکان ساکن در شهر یزد و ۳۸۴ نفر از والدین آنهاست. نمونه مورد مطالعه با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای و در نهایت با استفاده از روش تصادفی ساده انتخاب شده‌اند. برای بررسی آمار توصیفی و استنباطی از نرم افزار spss و Lisrel استفاده شده است.

از آنجا که مقدار «شاخص نیکویی برآزش» مدل نظری پژوهش برابر ۰/۹۳ است می‌توان بیان کرد که این مدل، برآزش قابل قبولی با واقعیت دارد. میزان ضریب به دست آمده به میزان ۰/۶۹ بیانگر اثر مستقیم تضاد در خانواده بر خشونت علیه کودکان است. مهم‌ترین معرف‌های تضاد به ترتیب اهمیت، تضاد با همسر، تضاد با کودک و انتقاد از همسر است. همچنین میزان ضریب به دست آمده بیانگر اثر معکوس نظم در خانواده بر خشونت علیه کودکان به میزان ۰/۵۲- است. به عبارت دیگر، نظم در خانواده اثر کاهنده و مؤثری روی خشونت علیه کودکان دارد. معرف‌های نظم در خانواده به ترتیب اهمیت عبارت‌اند از همدلی، همگامی، همفکری و هم‌بختی.

مهم‌ترین معرف‌های خشونت به ترتیب اهمیت عبارت‌اند از، از کتک زدن، تهدید کردن و کم‌محبتی، توهین کردن و محروم کردن از بازی، بی‌اعتنایی و پول ندادن، هل دادن و مسخره کردن در حضور جمع، وادار کردن به کار به رغم میل کودک، داد زدن و اخراج کردن کودک.

* عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن و عضو باشگاه پژوهشگران جوان

majidkaffashi@gmail.com

این پژوهش تحت عنوان طرح پژوهشی و با اعتبارات مالی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن انجام شده است

1. Enriching and Nurturing Relationship Issues
2. Conflict Tactics Scale

کلید واژه ها: نظم، تضاد، خشونت، کودکان، خانواده.

مقدمه

خانواده پایه بنیادین اجتماع، سلول سازنده زندگی انسان، خشت بنای جامعه، کانون اصلی حفظ سنت‌ها، هنجارها و ارزش‌های اجتماعی است. خانواده شالوده استوار پیوندهای اجتماعی و روابط خویشاوندی و کانونی برای بروز و ظهور عواطف انسانی «پرورش اجتماعی» است. خانواده واحدی است که براساس ازدواج پدید می‌آید و از آغاز پیدایی خود، همچون حریمی امن، زندگی انسان را در بر می‌گیرد و موج تازه‌ای در درون شبکه خویشاوندی ایجاد کند که شمار زیادتری از خویشاوندان را نیز به هم پیوند می‌دهد. انسان در خانواده، فرآیند جامعه پذیری را می‌آموزد که مجموعه‌ای از «بایدها» و «نبایدها» است و بالاخره نقش‌هایی را در روابطش با دیگران یاد می‌گیرد. کودکان از این موضوع مستثنی نیستند. آنچه در خانواده از اهمیت برخوردار است توجه به ارزش‌ها به ویژه ارزش‌های خانوادگی و اجتماعی است. ارزش‌های اجتماعی از اساسی‌ترین عناصر نظام اجتماعی هستند که از طریق آنها می‌توان جامعه را کنترل کرد و به سوی زوال یا تعالی سوق داد. بنابراین خانواده‌ها باید عواملی را که موجب پیدایش، شکل‌گیری و تقویت ارزش‌ها و ارتباطات خانواده و جامعه می‌شوند بشناسند. با وجود این در بسیاری از خانواده‌ها مشاهده می‌شود والدین رفتارهای خشونت‌آمیزی دارند که مانع تحقق ارزش‌های خانوادگی و اجتماعی می‌شود. برخی از این رفتارهای تضاد گونه والدین در افزایش میزان خشونت موثر است و موجب آسیب دیدن خانواده و جامعه می‌شود.

شهر یزد از ساختار فرهنگی و اجتماعی سنتی برخوردار است و همواره در بسیاری از مقولات آسیب شناسی در مقام قیاس با سایر استان‌ها آمار و ارقام پائینی دارد، اما باید اذعان داشت در مورد خشونت خانگی علیه کودکان همانند مقوله خشونت خانگی علیه زنان، آمار صحیحی در دست نیست و شاید اگر قرار باشد آمارگیری شود، افراد به لحاظ حجب و حیای خود از مصاحبه خودداری یا به تعبیر دیگر خشونت را انکار کنند. محقق به دلیل بومی بودن در این استان و مشاهده این پدیده در بسیاری از خانواده‌ها، راغب شد تحقیقی در این زمینه انجام دهد. جزئیات دقیق تر در این مقاله آمده است.

بیان مسئله

در نوشته های مربوط به خشونت خانوادگی تعاریف گوناگونی درباره این مسئله وجود دارد. نویسندگانی چون گاربارینو و تایلور به ماهیت خشونت پرداخته اند و مشخصات آن را ذکر می کنند. برخی از متفکران دیگر تعدادی از عوامل مربوط به خشونت را فهرست وار عنوان می کنند، مانند سوء تغذیه، دریغ کردن مراقبت های بهداشتی از کودک، قرار دادن کودک در محیط فاسد، محروم کردن او از رفتن به مدرسه، خشونت جنسی، کتک زدن کودک، شکنجه کردن او و... (تامپسون، ۱۹۸۳؛ به نقل از لیویت، ۱۹۹۳). بنابراین تعاریف متنوعی از خشونت وجود دارد که به برخی از آنها به اختصار اشاره می شود.

مایکل تامپسون برای تشخیص عوامل فیزیکی، عاطفی و همچنین عوامل محتوایی، مربوط به وقوع پدیده های خشونت آمیز و بی توجهی، آن را این گونه تعریف می کند: «خشونت علیه کودکان یا بی توجهی به آنان به هر نوع تعامل یا عدم تعامل بین «دیگری مهم» و «کودک» گفته می شود که خارج از هنجارهای فرهنگی و اجتماعی خانواده باشد و در نتیجه آن به رشد عاطفی و فیزیکی کودک آسیب وارد شود. در این تعریف خشونت عاطفی شامل درک کودک از وقایع است» (همان). یکی دیگر از مفاهیمی که در نوشته های مربوط به کودک آزاری مطرح می شود مفهوم «پرخاشگری» است. «پرخاشگری عمدتاً رفتار صدمه زننده و تخریب کننده ای را می گویند که فردی علیه فرد دیگر اعمال می کند». پرخاشگری را به دو دسته تقسیم می کنند: ۱. پرخاشگری خصمانه^۱، ۲. پرخاشگری ابزار^۲. (ویه، ۲۰۰۰: ۱).

پرخاشگری خصمانه رفتاری است که به نیت صدمه زدن انجام می گیرد. در پرخاشگری ابزار نیز ممکن است آسیب به وجود آید، ولی نیت آن آسیب رساندن نیست، بلکه آسیب در نتیجه رفتار به وجود می آید. به عنوان مثال، والدین در تنبیه بدنی کودکان خود قصد آسیب رساندن به کودک را ندارند، ولی هنگام تنبیه در اثر ضربات شلاق یا مشت ممکن است کبودی، آسیب های مغزی یا صدماتی از این قبیل برای کودک پدید آید. در نوشته های مربوط به کودک آزاری به کسی که اعمال خشونت می کند «عامل خشونت»^۳ و به کسی که مورد خشونت واقع می شود «قربانی»^۴ می گویند. دسته بندی های مختلفی از خشونت علیه کودکان

1. Hostile aggression
2. Instrumental aggression
3. perpetrator
4. victim

در نوشته‌های مربوط به کودک آزاری یافت می‌شود. عده‌ای با توجه به شکل خشونت آن را دسته بندی می‌کنند: ۱. خشونت جسمانی^۱، ۲. خشونت عاطفی^۲، ۳. خشونت جنسی^۳، بی توجهی^۴.

خشونت جسمانی شامل هر عمل عمدی است که نتیجه آن صدمه رساندن به جسم کودک باشد. خشونت عاطفی یا بدرفتاری روانی، هر عمل لفظی تعریف می‌شود که در آن فرد بزرگ سال به عزت نفس و شایستگی‌های اجتماعی کودک حمله می‌کند. خشونت جنسی عبارت است از این که بزرگسالان از کودک برای ارضای جنسی استفاده کنند. پولانسکی بی توجهی را اهمال (عمدی و غیرعمدی) والدین در مورد تأمین نیازهای اساسی که برای رشد توانایی‌های جسمی، هوشی و عاطفی کودکان ضروری است، می‌داند (همان: ۱۸).

مدل‌های نظری اولیه در مورد کودک آزاری و بی توجهی به کودکان بر عوامل روانی یا سلامت روانی والدین با توجه به دامنه اختلالات و خصوصیات شخصیتی آنها تأکید دارند. مدل‌های اخیر به طور فزاینده‌ای به ترکیبی از عوامل اجتماعی متعدد توجه می‌کنند. فالر وزیفرت تمامی عوامل مربوط به خشونت را در سه مقوله دسته بندی می‌کنند:

۱. عوامل فردی والدین (نظیر اختلالات روانی، افسردگی، مصرف موادمخدر و...)، ۲. عوامل مربوط به خانواده (نظیر خانواده تک‌والدی، سپر بلا کردن کودک در مقابل فشارهای زندگی، روابط اعضای خانواده و...)، ۳. عوامل محیطی (نظیر فشار اجتماعی، فقر یا عقاید فرهنگی و...)، محدودیتی که مدل‌های اولیه داشتند این است که تنها در حوزه‌های واحد (فرد یا جامعه) یا سطوح بوم‌شناختی به مسئله می‌پرداختند. به علاوه، مدل‌های روان‌شناختی و جامعه‌شناختی یک جهته بودند و بنابراین امکان تعاملات بین عوامل علی‌نادیده گرفته می‌شد. در پاسخ به این مشکلات، برخی از مؤلفان مدل‌های چند حوزه‌ای و چند عاملی^۵ را مطرح کردند. دو عنصر فرد و تعاملات بین افراد و ترکیبی از این دو سبب تولید نظم در سطح خرد می‌شود. در قالب مدل «اجیل» پارسونز می‌توان بیان کرد که با تشکیل «ما» نوعی نظم اجتماعی خرد شکل می‌گیرد. این نظم اجتماعی همزمان در برگیرنده افراد، تعاملات و خود ماست. «ما»یی که خود از دو عنصر افراد و تعاملات تشکیل شده است. نظم اجتماعی خرد به لحاظ حفظ ما و بالطبع

-
1. physical abuse
 2. emotional abuse
 3. sexual abuse
 4. neglect
 5. multi factor

حفظ الگوهای تعاملی، حداقل در چهار بعد با چهار مشکل ماهوی مواجه است. این چهار مشکل عبارت اند از: همفکری مشترک (L)، همگامی مشترک (G)، همدلی مشترک (I)، هم بختی مشترک (A) (مطابق شکل ۱)

شکل ۱: عناصر نظم در سطح خرد چلبی، (۱۳۷۵: ۱۹)

هم بختی	A	G	همگامی
نظم خرد			
هم فکری	L	I	همدلی

اولین ضرورت برقراری رابطه از هر نوع، وجود نمادها و اطلاعات مشترک است. این ضرورت حتی در تعامل صرفاً ابزاری نیز پابرجاست. اما زمانی که پای روابط اظهاری به میان می آید، حداقل نوعی اطلاعات ارزشی و هنجاری مشترک نیز لازم است. بنابراین بدون حداقل مجموعه‌ای از نمادها، اطلاعات و ارزش‌های مشترک، پایداری نسبی تعاملات و «ما» قابل تصور نیست. از این رو یکی از مقتضیات نظم خرد فراهم آوردن حداقل هم فکری، درک مشترک و ارزشیابی مشترک نسبی است. در غیر این صورت، اگر هم فکری مشترک در ابعاد فوق وجود نداشته باشد، در سه عنصر نظم، یعنی فرد، تعامل و «ما» اختلال حاصل می‌شود و قابلیت یادگیری فرد کاهش می‌یابد، از ظرفیت اجرای فرد به طور مؤثر استفاده نمی‌شود و ذخیره نمادی شخص منحصر به فرد و محدود باقی می‌ماند. نقشه‌های شناختی فرد اصلاح نمی‌شوند و تعمیم نمی‌پذیرند و به تبع اینها فرد حداقل کنترل بر محیط و توانایی و انطباق مؤثر با آن را از دست می‌دهد. اینها پیامدهای اختلال در نظام شخصیتی است. در مورد عنصر تعامل نیز بدیهی است که تعاملات حداقل در بعد ارتباطی دچار اختلال می‌شوند و کارکرد خود را از دست می‌دهند. به دنبال آن «ما» نیز استعداد انطباق دادن خود با محیط را از دست می‌دهد و به تدریج حریم فرهنگی آن مخدوش و کمرنگ می‌گردد و بالاخره در صورتی که حداقل نوعی هم‌ارزشی مشترک وجود نداشته باشد، هر سه عنصر مزبور دچار اختلال می‌شوند. در این صورت، فرد احساس تعهد و تعلق به دیگران و ما را از دست می‌دهد و به تدریج دچار آنومی و از خودبیگانگی می‌شود؛ یعنی نوعی سردرگمی، احساس جدایی و انزوا. تعامل نیز در بعد اظهاری مختل می‌شود. به عبارت دیگر، روابط اجتماعی آسیب می‌بیند. حقوق و تکالیف ما نیز

مخدوش و مبهم می‌شود. به سخن دیگر، حق و تکلیف و پیوندهای اعضای جامعه با همدیگر و با ما نامعلوم و مبهم می‌گردد.

یکی دیگر از مسائل نظم خرد ایجاد همگامی مشترک است. بدیهی است در صورتی که مسئله همگامی مشترک (سازش بیرونی دو جانبه) حل نشود، مصالح جمعی و بلند مدت تحت الشعاع مصالح فردی و کوتاه مدت قرار می‌گیرد. نتیجه آنکه «ما» در روابط بیرونی قدرت انطباقی خود را از دست می‌دهد و از لحاظ درونی دچار مشکل انسجامی می‌شود.

مسئله سوم نظم در سطح خرد (I) همدلی متقابل و احساس تعلق مشترک است. در واقع، خمیر مایه اصلی «ما» تعلق افراد به یکدیگر و به ماست. فقدان حداقل نوعی همدلی و احساس تعلق مشترک یعنی نبود ما و اضمحلال ما به «من»‌ها. آخرین مشکل ماهوی نظم اجتماعی در سطح خرد هم بختی مشترک است. مراد از هم بختی، نفع مشترک و اقبال مشترک است. منظور از اقبال مشترک، میزان نیاز متقابل افراد به تشریک مساعی فیزیکی است. مظهر عالی این تشریک مساعی تقسیم کار است. در صورتی که مسئله هم بختی مشترک نظم حل نشود، سه عنصر شخصیت (فرد)، تعامل و «ما» همگی عمدتاً در بعد (A) دچار ضعف و اختلال می‌شوند. در مورد شخصیت، فرد پاسخ مؤثری به نیازهای خود دریافت نمی‌کند و از هر گونه مازاد تعاونی بی‌بهره می‌شود. بازدهی هوش و ظرفیت اجرای وی نیز کاهش می‌یابد. در خصوص عنصر تعامل، روابط مبادله‌ای در وهله اول دچار نقصان می‌شود و بالاخره در مورد با عنصر «ما»، قدرت انطباقی آن با محیط بیرونی و قدرت نظارتی و تنظیم آن در خصوص محیط درونی کاهش می‌یابد. در صورت حل نشدن مسئله هم بختی مشترک هر سه عنصر فرد، تعامل و «ما» از محور AL به سمت GI متمایل می‌شوند. «ما» با میل کردن به طرف محور GI کوچک تر (از لحاظ عددی)، فشرده تر (از لحاظ هنجاری)، بسته تر (به لحاظ نوآوری و عضو گیری)، کم تحرک تر (به لحاظ جابه جایی افراد) و بالاخره خاص گراتر (به لحاظ گرایش ارزشی) می‌شود.

با توجه به توضیحات فوق، در این پژوهش محقق تلاش دارد سوال های زیر را مورد مطالعه

قرار دهد:

سوال اصلی: آیا بین نظم در خانواده و میزان خشونت رابطه وجود دارد؟

سوالات فرعی: آیا بین هم فکری مشترک در خانواده و میزان خشونت رابطه وجود دارد؟

آیا بین هم بختی مشترک در خانواده و میزان خشونت رابطه وجود دارد؟

آیا بین همگامی مشترک در خانواده و میزان خشونت رابطه وجود دارد؟
 آیا بین همدلی مشترک در خانواده و میزان خشونت رابطه وجود دارد؟
 سوال اصلی: آیا بین تضاد در خانواده و میزان خشونت رابطه وجود دارد؟
 سوالات فرعی: آیا بین تضاد با کودک و میزان خشونت رابطه وجود دارد؟
 آیا بین تضاد با همسر و میزان خشونت رابطه وجود دارد؟
 آیا بین انتقاد همسر و میزان خشونت رابطه وجود دارد؟
 سوالات زمینه ای: آیا میزان خشونت علیه کودکان به تفکیک وضعیت تحصیلی، گروه های سنی، جنس و درآمد والدین متفاوت است؟

اهداف تحقیق: اهدافی که در این مقاله دنبال می شوند عبارت اند از:

الف) اهداف کلی

شناسایی وضع موجود کودکان در خانواده های ساکن در شهر یزد.
 شناسایی میزان اثرگذاری رفتارهای منظم و متضاد والدین بر رفتار کودکان.
 دستیابی به یک الگوی نظری در خصوص تبیین آثار نظم و تضاد خانواده بر خشونت علیه کودکان.

ب) اهداف جزئی: سنجش رابطه و تفاوت بین متغیرها و فرضیه های تحقیق.

چهارچوب نظری تحقیق

با عنایت به حوزه های مختلف نظری در مبانی نظری تحقیق، محقق در نظر دارد این حوزه ها را به چند نظریه محدود کند و از آنها فرضیه ها و مدل نظری را استنتاج کند. بنابراین در زیر به این دیدگاه ها اشاره می شود:

بلسکی در مدل بوم شناختی^۱ خود چهار حوزه یا مقوله را در مورد خشونت علیه کودکان مطرح می کند: سطح خرد، سطح خرده نظام، سطح عمومی یا خارج از نظام، و سطح کلان، بلسکی معتقد است هر چهار حوزه در به وجود آمدن پدیده خشونت اهمیت دارند و باید مورد توجه محقق واقع شوند.

سی حتی وریزلی در مدل خود که به مدل تبدالی^۱ معروف است هم به عوامل مشارکت کننده وهم به عوامل حفاظتی اشاره می کنند. در مدل تبدالی عوامل در دو بعد طبقه بندی می شوند: بعد اول دو عامل اصلی مؤثر بر احتمال بروز خشونت را نشان می دهد که شامل عوامل مستعدساز و عوامل جبرانی اند. بعد دوم تداوم و پایداری اثر یا ناپایداری آن را نشان می دهد. شرایط مستعدساز و جبرانی در ترکیب با شرایط ناپایدار^۲ و پایدار^۳ سبب بروز خشونت یا جلوگیری از خشونت می شوند. تصور می شود که این چهار عامل در فرد، خانواده و جامعه وجود داشته باشد. در ساده ترین کاربرد این مدل پیش بینی می شود خشونت علیه کودکان زمانی اتفاق افتد که شرایط مستعد ساز^۴ بر شرایط جبرانی^۵ برتری یابد (همپتون و همکاران، ۱۹۹۳: ۲۸).

ولف را برای توضیح اینکه چگونه تضاد والدین- فرزندان شدیدتر می شود مدل انتقالی^۶ مطرح می کند. در این مدل استرس عنصری قلمداد می شود که احتمال تضاد در خانواده را شدیدتر می کند و عدم توانایی والدین در مواجه شدن با فشارهای زندگی باعث خشونت علیه کودکان می شود.

تون تی من وهمکارانش مدل شناختی- رفتاری^۷ را مطرح کرده اند. عناصر کلیدی این مدل عبارت اند از توقعات بیجای والدین از کودکان و دادن نسبت های بیجا به آنها. این مدل عوامل خشونت را در شناخت ها و ارزیابی های والدین جست وجو می کند.

مک فال مدل پردازش اطلاعات اجتماعی^۸ را مطرح می کند. او در این مدل به سه مرحله شناختی پردازش اطلاعات اجتماعی اشاره دارد که به مرحله چهارم- مرحله دادن پاسخ منجر می شود. سه مرحله شناختی شامل: ۱. برداشت از رفتارهای اجتماعی، ۲. تعبیر و ارزیابی و توقعات معنادهنده به رفتار اجتماعی، ۳. انتخاب پاسخ است. این مراحل به مرحله چهارم یعنی دادن پاسخ و اعمال نظارت منجر می شود (همپتون و همکاران، ۱۹۹۳: ۳۱).

نظریه هایی را که از دید پدیدار شناسانه به خشونت علیه کودکان نگاه می کنند می توان در

1. transactional model
2. transient
3. enduring
4. potentiating
5. compensatory
6. transitional model
7. cognitive behavioral model
8. social information processing model

مدل پردازش اطلاعات اجتماعی قرار داد. به عنوان مثال، نظریه اسناد^۱ را می توان از اجزای این مدل قلمداد کرد. براساس نظریه اسناد، والدین خشن رفتار منفی کودک را ناشی از عوامل درونی، ثابت و عام کودک می دانند و آن را این گونه تعبیر می کنند که کودک با رفتار منفی خود می خواهد آنها را اذیت کند. این والدین، با احتمال بیشتر، رفتارهای مثبت کودک را ناشی از عوامل بیرونی، ناپایدار و ویژه قلمداد می کنند (میلنر، ۲۰۰۰).

مدل چرخه حیات خانواده را پیتر ردر و سیلویا دونکن مطرح می کنند. این مدل به نظریاتی توجه دارد که در زمینه تعاملات منجر به خشونت مطرح می شوند. آنها معتقدند که رفتار فرد را باید در زمینه اجتماعی و رابطه ای وی تحلیل کرد. توصیف اجزای رفتار به خودی خود معنای نسبتاً محدودی خواهد داشت، اما اگر آن را در زمینه هایی که رفتار در آنها رخ می دهد. در نظر بگیریم، بهتر می توانیم معنای آن رفتار خاص را درک کنیم. بنابراین، باید مشخص کنیم رفتار کجا اتفاق می افتد، افرادی که در آن زمان حاضرند چه کسانی هستند، آنها قبلاً چه کاری انجام می دادند و با توجه به قبل و بعد از رخداد بیان کنیم که سابقه روابط بین این افراد چگونه بوده و آیا در حال حاضر هیچ تغییر مهمی اتفاق افتاده است یا نه. علاوه بر این که عملکرد فرد منشأ وسیعی دارد که در طول سال های اولیه زندگی تجربه می شود، اثرات بعدی در نقاط انتقالی چرخه خانوادگی رخ می دهد. حالت های آشکار انتقالی حیات خانوادگی را می توان مواردی نظیر تولد یا مرگ یکی از اعضای خانواده، تکانش خارجی نظیر ازدست دادن شغل یا شروع بیماری شدید یا حالت هایی از انتقال روانی نظیر نوجوانی دانست (دانکن و ردر، ۱۹۹۹).

همان طور که اشاره شد، مدل های اولیه خشونت علیه کودکان بر عوامل روانی وفردی خشونت متمرکز بودند. بنابراین، می توان گفت نظریه هایی که خشونت را عامل غریزی می دانند، مانند نظریات فروید، کنراد لورنز، استور و دیگران، از مواردی هستند که در مدل های اولیه به آنها توجه می شد، به همین صورت، اگر سیر تکوین مدل های نظری مربوط به خشونت را پیگیری کنیم خواهیم دید که مدل های جدید تر بیشتر به تعاملات و روابط درون خانوادگی و برون خانوادگی اشاره می کنند. در ادامه سه نظریه عمده، که کانون توجه پژوهش حاضر است، معرفی می شوند.

(۱) نظریه آنجلز کروزو

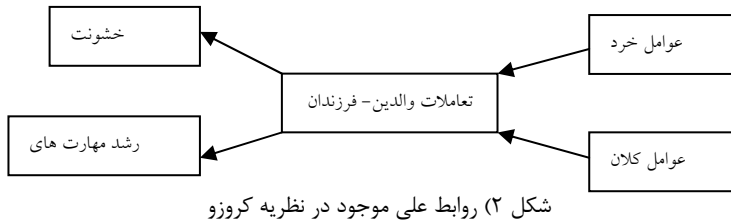
خشونت و تضاد والدین- فرزندان، طبق تعریف، امری تعاملی است و برای فهم این مطلب

رهیافت های سطح کلان به تنهایی کافی نیستند. بلکه تحلیل در سطح خرد برای پرداختن به مبادلات اجتماعی نیز لازم است. الگوهای تعاملی خاص، نقش زمینه بلافصل خشونت علیه کودکان را، اساسی و مطالعه این پدیده را مستلزم نیازمند روش شناسی مشاهده ای می دانند. آنجلز کروزو در مقاله ای تحت عنوان «تضاد والدین- فرزند، تعامل خانوادگی زورگویانه و خشونت فیزیکی علیه کودکان» به طرح مسئله می پردازد:

الف: کلید اساسی درک خشونت فیزیکی علیه کودکان در فرایندهای تعاملی فرزندان نهفته است که به مراتب پیچیده تر از مطالعه والدین یا فرزندان است. ب: از دیدگاه رشد، تعاملات منفی، که روابط غیرکارکردی والدین- فرزند دیده می شود توسعه بهینه مهارت های کودکان را تحت تأثیر قرار می دهد. ج: در سطح کلان، عواملی وجود دارد که تعاملات خانوادگی را زمینه سازی می کنند و پیشرفت تعاملات در سطح خرد را تحت تأثیر قرار می دهند. در نتیجه، ما نیاز داریم رهیافت های هر دو از را باهم ترکیب کنیم تا به فهم بهتر خشونت علیه کودکان برسیم.

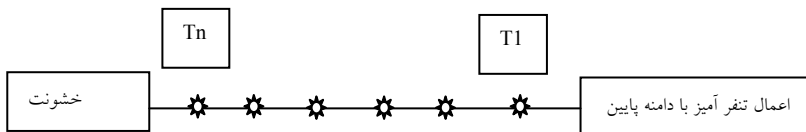
کودکانی که قربانی خشونت مزمن والدین هستند، علاوه بر اینکه به لحاظ فیزیکی تهدید می شوند و ضربه می بینند، به دلیل وابستگی عاطفی و جسمی به عامل خشونت (والدین) تحت فشارهای روانی هستند. خشونت علیه کودکان شامل اختلالات تعاملی شدید در خانواده است. خانواده، که می توان از آن به عنوان ماتریسی از روابط نام برد، جایی است که کودک جریان جامعه پذیری خود را کامل می کند و سرپرستان محرم باید حمایت جسمانی و عاطفی مورد نیاز کودک را فراهم کنند. در نگرش دقیق تر به اعمال والدین، این اعمال نه به عنوان مقولات دوگانه یا دو قطبی (یعنی اعمال خوب در مقابل بد)، بلکه به عنوان طیفی از مهارت ها مورد توجه قرار گیرد.

اعمال مهارتی در اینجا عبارت است از حل مناسب تضادهایی که در زمینه تربیت کودکان به وجود می آید و به شکل تعاملات مثبت عاطفی به کودکان کمک می کند تا توانایی های خودشان را گسترش دهند (کروزو، ۱۹۹۸، به نقل از کلاین: ۲۱-۱۸). بنابراین، اگر بخواهیم نظریات کروزو را به طور خلاصه بیان کنیم، به شکل زیر خواهد بود:



۲) نظریه پترسون

فرایندها و الگوهای تعاملی از طریق پدیده پیچیده تضاد و خشونت والدین علیه کودکان حفظ و تجربه می‌شود و عواملی را تشکیل می‌دهد که بر راهبردهای رفتاری و قراردادی متمرکزند. تحقیقی که پترسون و همکارانش در مرکز تعلیم اجتماعی آرگون انجام دادند، در مورد فرایندهای خانوادگی زورگویانه است و الگوهای خشونت خانوادگی را در تعاملات روزمره نشان داده است. هر چند که علایق این گروه تحقیقی اساساً متوجه توسعه رفتار ضد اجتماعی کودک بود، یافته‌های آنان در مورد فرایندهای اعمال غیرکارکردی والدینی همچنین برای خانواده‌هایی که در آنها کودکان مورد خشونت فیزیکی قرار می‌گیرند، به کار گرفته شده است. فرض اساسی نظریه مزبور این است که تعداد و وسعت تضادهای والدین-کودکان در نتیجه کمبود مهارت‌های اندک والدین در کنار آمدن با مسائل کودکان افزایش می‌یابد. پترسون این قضیه کلیدی را مطرح می‌کند که باید تحلیل فرایندهایی که از وقایع تنفرزای پیش پا افتاده و بی ضرر شروع و به خشونت فیزیکی در میان اعضای خانواده منجر می‌شود، مدنظر قرار گیرد. براساس گفته پترسون، به نظر می‌رسد کتک زدن کودک یک فرایند زمانی را طی می‌کند. در این فرایند ما شاهد حرکتی هستیم که از تعاملات کمتر تنفرانگیز شروع می‌شود و به تعاملاتی منجر خواهد شد که میزان تنفر در آنها زیاد است. (همان). اگر بخواهیم فرایند زمانی پیدایش خشونت از نظر پترسون را نشان دهیم، طبق شکل ۳ خواهد بود.



شکل ۳) طیف پیدایش خشونت از نظر پترسون

شکل ۳ نشان می‌دهد هر چه از $t1$ به طرف tn پیش‌تر برویم، احتمال وقوع خشونت بیشتر می‌شود. بدین صورت که هرچه میزان رفتار تنفرآمیز بیشتر باشد، احتمال اینکه خشونت رخ دهد بیشتر می‌شود.

علاوه بر کروزو و پترسون که در مورد عوامل تعاملی مؤثر در خشونت بحث کرده‌اند، محققان دیگری نیز به نقش تعاملات بین اعضای خانواده توجه نموده‌اند. رهیافت‌های نظری مختلفی مدعی آنند که جامعه‌پذیری آشفته اثر منفی بر کارکردهای روانی کودک دارد. اعمال آشفته والدین را می‌توان به شکل‌های مختلف مشخص کرد: ناهمسازی بین والدینی^۱: یعنی یکی از والدین به عمل کودک پاسخ مثبت و دیگری پاسخ منفی می‌دهد. یا ناهمسازی می‌تواند درون والدینی^۲ باشد: یعنی یکی از والدین به یک رفتار کودک در زمانی پاسخ مثبت و در زمان دیگری پاسخ منفی می‌دهد. این محققان برای یافتن پاسخی برای این تعاملات ناسازگارانه بین والدین و کودکان به عواملی نظیر انزوای اجتماعی، حمایت اجتماعی و عوامل اقتصادی و اجتماعی توجه می‌کنند.

به عنوان مثال، والر عنوان می‌کند که فقدان تبادلات حمایت‌آمیز مادران منزوی^۳ در درون اجتماع باعث به وجود آمدن تعاملات تنفرانگیز بین والدین و کودک می‌شود. جدا شدن از روابط اجتماعی مثبت، رفتار حمایتی مادر را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بنابراین مادران در روزهایی رفتارهای اجتماعی نامتعادل و ناهم‌ساز دارند، که تبادلات اجتماعی زورگویانه‌ای با دیگران داشته‌اند.

به علاوه، مادرانی که با دیگر بزرگسالان رفتارهای اجتماعی آزار دهنده دارند، دچار مشکلاتی نظیر نبود امتیازات اجتماعی و اقتصادی و رنج‌های عاطفی هستند. کروزو و پونس دریافتند که پاسخ آشفته مادران به رفتار کودک را می‌توان با توجه به عواملی نظیر نبود امتیازات اجتماعی-اقتصادی، افسردگی مادران و مسائل رفتاری کودکان توضیح داد (همان). علاوه بر اینها، افرادی نظیر ایمون به تضاد زناشویی^۴ اشاره می‌کنند. تعاملات مثبتی نظیر مشارکت، تعاملات هدایت‌کننده و توافق زناشویی می‌توانند نقش بارزی در جلوگیری از خشونت داشته باشند. در مقابل رفتارهای منفی، انتقاد زیاد از همدیگر و تضاد زناشویی می‌تواند نقش

-
1. inter parental
 2. intra parental
 3. insular
 4. marital conflict

بارزی در بروز خشونت داشته باشد (ایمون، ۲۰۰۱). تحقیقات مختلف نشان می‌دهند در خانواده‌هایی که میزان فراوانی از پرخاشگری لفظی شوهر علیه زن یا زن علیه شوهر وجود دارد، کودکان بیشتر مورد آزار قرار می‌گیرند.

۳) دیدگاه چلبی (نظم در سطح خرد): به نظر چلبی، «دو عنصر اساسی سازنده جامعه در سطح خرد، فرد و تعامل است. از لحاظ تحلیلی، تعامل بالقوه دارای دو وجه عمده است، یکی وجه ابزاری و دیگری اظهاری. در تعامل با وجه صرفاً ابزاری، فرد مقابل و تعامل با او برای کنشگر جنبه کاملاً ابزاری دارد. در معنای محدود کلمه، سنخ عالی چنین تعاملی، نوع مبادله سرد است. این گونه تعاملات به تنهایی نمی‌توانند دوام بیاورند و خصلت تصادفی خود را از دست ندهند (چلبی، ۱۳۷۵: ۱۶). همان طور که در بیان مساله اشاره شد، آنچه افراد راه هم پیوند می‌دهد و باعث شکل‌گیری، تکرار و تداوم تعاملات می‌شود، بُعد اظهاری تعامل است. در بُعد اظهاری، تعامل فرد حائز ارزش درونی یا مصرفی است؛ به عبارتی تعامل هدف است نه وسیله. از طریق تعامل اظهاری است که «ما» یا «اجتماع» یا گروه اجتماعی تشکیل می‌شود. یعنی سنگ بنای «ما» یا اجتماع تعامل است، مشروط بر اینکه تعامل شکل اظهاری به خود بگیرد» (همان). بنابراین، چلبی عنوان می‌کند که دو عنصر فرد و تعاملات بین افراد و ترکیبی از این دو سبب تولید نظم در سطح خرد می‌شود. او در قالب «اجیل» پارسونز بیان می‌کند که با تشکیل «ما» می‌توان از نوعی نظم اجتماعی خرد سخن گفت. این نظم اجتماعی همزمان در برگیرنده افراد، تعاملات و ماست. «ما»یی که خود از دو عنصر افراد و تعاملات تشکیل شده است. نظم اجتماعی خرد در زمینه حفظ ما و بالطبع حفظ الگوهای تعاملی، حداقل در چهار بُعد با چهار مشکل ماهوی مواجه است. این چهار مشکل همان طور که قبلاً ذکر شد، عبارت‌اند از: هم فکری مشترک (L)، همگامی مشترک (G)، همدلی مشترک (I)، همبختی مشترک (A).

در مورد این که چگونه نظم در سطح خرد می‌تواند در کاهش خشونت علیه کودکان نقش داشته باشد، چلبی عنوان می‌کند: در خانواده چهار مشکل وجود دارد که هر خانواده‌ای برای تداوم و بقای خود باید آنها را به نحوی حل کند. این مشکلات عبارت‌اند از: معیشتی، تمشیتی، معاشرتی و تربیتی (چلبی، ۱۳۸۱: ۲۲).

شکل ۵: چهار بعد اصلی خانواده

A	معیشتی	G	تمشیتی
L	تربیتی	I	معاشرتی

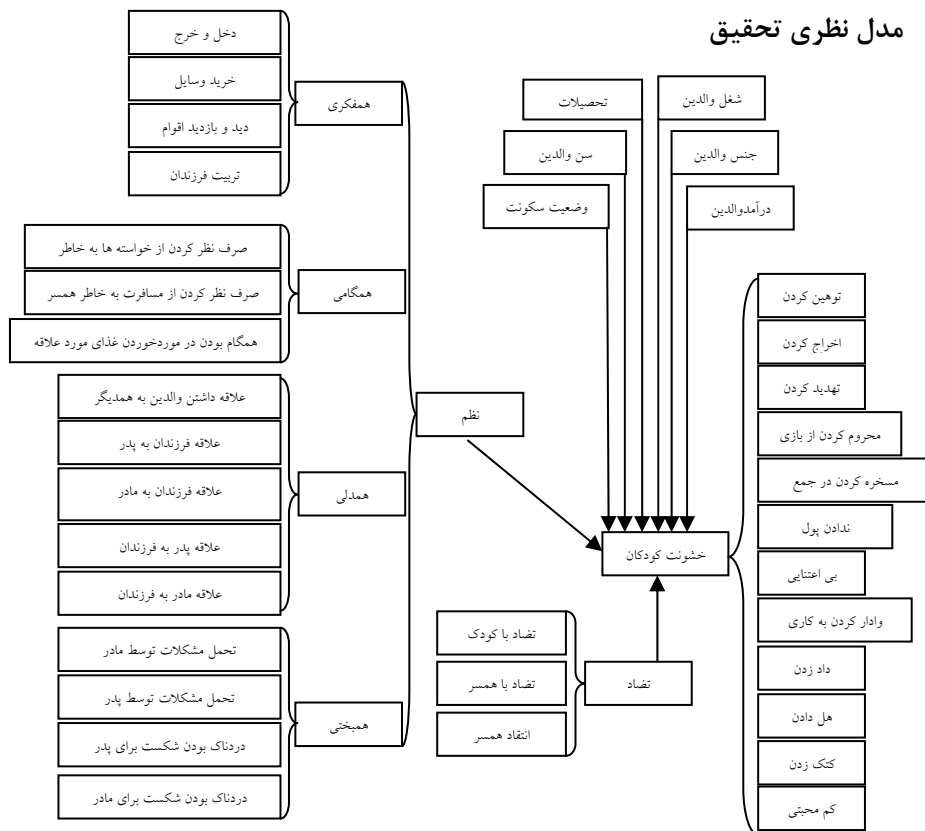
بُعد معیشتی مربوط به تأمین مایحتاج خانواده و نیازهای اقتصادی آن است. در بُعد تمشیتی مسئله مدیریت خانواده مطرح است. در بُعد معاشرتی مسئله روابط اعضای خانواده با همدیگر و با افراد و گروه های بیرون از خانواده در دستور کار است. در بُعد تربیتی (فرهنگی) مسئله آموزش تجارب، معارف و قواعد زندگی و کاربست آن ها مطرح می شود.

چلبی سپس عنوان می کند، اگر بخواهیم در خانواده خشونت کم شود، اعضای خانواده باید در هر یک از این چهار بُعد معیشتی، معاشرتی و تربیتی با همدیگر، اولاً، بحث مشترک داشته باشند؛ ثانیاً، در مورد رفع مشکلات دارای سوگیری موافق و هماهنگ باشند؛ به عبارت دیگر، باید همگام باشند و در یک جهت حرکت کنند. ثالثاً، افراد خانواده باید در زمینه حل مشکلات با یکدیگر همدل باشند و با هم فکری به مشورت بپردازند. بنابراین، طبق نظریه چلبی ممکن است در قالب اجیل ماتریسی از مسائل ژنریک چهار بُعد خانواده را تصور نمود (شکل ۶). هر سطر این ماتریس گویای یک مسئله بالقوه در هر چهار بعد خانواده است. بنابراین هر خانواده حداقل با شانزده مسئله ژنریک، به صورت بالقوه یا بالفعل، مواجه است.

شکل ۶: ماتریس مسائل اصلی در چهار بُعد خانواده

بُعد مسئله	تربیتی	معاشرتی	تمشیتی	معیشتی
همگامی	۱	۲	۳	۴
همبختی	۵	۶	۷	۸
همدلی	۹	۱۰	۱۱	۱۲
همفکری	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶

مدل نظری تحقیق



فرضیه های تحقیق

با توجه به نوع ارتباط متغیرهای مستقل با متغیر تابع خشونت علیه کودکان که در مدل تحلیلی نشان داده شد، می توان فرضیه های زیر را استنتاج کرد:

فرضیه اصلی: بین نظم در خانواده و میزان خشونت رابطه وجود دارد.

فرضیه فرعی: بین همفکری مشترک در خانواده و میزان خشونت رابطه وجود دارد.

بین همبختی مشترک در خانواده و میزان خشونت رابطه وجود دارد.

بین همگامی مشترک در خانواده و میزان خشونت رابطه وجود دارد.

بین همدلی مشترک در خانواده و میزان خشونت رابطه وجود دارد.

فرضیه اصلی: بین تضاد در خانواده و میزان خشونت رابطه وجود دارد.
 فرضیه فرعی: بین تضاد با کودک و میزان خشونت رابطه وجود دارد.
 بین تضاد با همسر و میزان خشونت رابطه وجود دارد.
 بین انتقاد همسر و میزان خشونت رابطه وجود دارد.
 فرضیه زمینه ای: میزان خشونت علیه کودکان به تفکیک وضعیت تحصیلی، گروه‌های سنی، جنس و درآمد والدین متفاوت است.

تعریف‌های مفهومی و عملیاتی متغیرهای تحقیق:

الف) متغیر وابسته: همان طور که قبلاً ذکر شد، متغیر وابسته به سه نوع خشونت جسمانی، عاطفی و بی‌توجهی، طبقه بندی می‌شود. برای سنجش متغیر وابسته از مقیاس^۱ CTS استفاده شده است. این مقیاس در برگیرنده پرسش‌هایی در مورد انواع خشونت است که روی یک مقیاس پنج درجه‌ای از «هیچ وقت» تا «همیشه» تنظیم شده است. به عنوان نمونه، یکی از گویه‌هایی که بیان‌کننده خشونت جسمانی علیه کودکان است ذکر می‌شود: «در طول یک سال گذشته اتفاق افتاده که پدرتان شما را کتک زده باشد؟» ۱= هیچ وقت ۲= به ندرت ۳= گاهی اوقات ۴= بیشتر اوقات ۵= همیشه

مقیاس CTS را اولین بار اشتراوس در ۱۹۷۹ ابداع کرد و در فاصله سال‌های ۱۹۹۰-۱۹۷۹ چند بار تصحیح شده است. اولین بار اشتراوس این مقیاس به کار گرفت ضریب روایی آن ۰/۸۲ بود (کسندر و همکاران، ۱۹۹۷).

ب) متغیرهای مستقل: برای سنجش متغیرهای مستقل ابتدا معرف‌های آن تعیین و سپس در قالب گویه‌ها و سؤالاتی که روی مقیاس لیکرت تنظیم شده بود در اختیار پاسخگویان قرار گرفت. به عنوان نمونه، معرف‌هایی که برای متغیر تضاد در خانواده در نظر گرفته شدند عبارت بودند از میزان درگیری والدین با همدیگر، میزان درگیری والدین و کودکان، و میزان انتقاد والدین از همدیگر. نمونه معرف‌هایی که برای سنجش هم‌فکری در خانواده تهیه شد عبارت بودند از: مشورت در مورد خرج و مخارج زندگی، خرید وسایل برای منزل، دید و بازدید از اقوام و خویشاوندان، و نحوه تربیت کودکان. به عبارت دقیق‌تر با استفاده از ۶۵ سوالات آزمون انریچ^۲

1. Conflict tactic Scale

2. Enrich

به پرسشنامه رضایت‌مندی زوجین معروف است و روایی بالایی دارد، محقق تلاش کرد با بومی ساختن این ابزار سنجش، با ساختن گویه‌هایی بسازد و با آنها به سنجش مفاهیم و متغیرهای موجود در تحقیق بپردازد. بنابراین سوالات ۱ تا ۱۶ مفهوم همدلی، سوالات ۱۷ تا ۴۳ مفهوم هم‌فکری، سوالات ۴۴ تا ۵۴ مفهوم همگامی، سوالات ۵۵ تا ۵۹ مفهوم هم‌بختی، سوالات ۶۰ تا ۶۵ مفهوم تضاد را مورد سنجش قرار می‌دهند. دیگر متغیرهای تحقیق در مدل نظری تحقیق آمده است.

روش تحقیق

روش‌های پژوهشی که به تناسب از آنها در پژوهش حاضر استفاده شده عبارت‌اند از: الف) روش اسنادی و کتابخانه‌ای: برای دستیابی به چهارچوب نظری، شفاف شدن واقعیت اجتماعی و آگاهی از پیشینه و ادبیات پژوهش از روش فوق استفاده شده است.

ب) روش پیمایشی: برای جمع‌آوری داده‌ها، طبقه‌بندی، توصیف و تحلیل آنها از روش پیمایشی استفاده کردیم. استفاده از روش پژوهش پیمایشی به دلایلی ضروری است. امکان بررسی فرض‌های استخراج شده از نظریه‌ها، ضرورت بررسی و مطالعه و بالاخره مراجعه به کودکان و والدین آنها و تعمیم یافته‌ها از جمله دلایل انتخاب روش مزبور به عنوان روش نهایی و عمده پژوهش حاضر است.

جامعه و نمونه آماری: جامعه آماری، حوزه تعمیم نتایج و یافته‌های پژوهش است، یعنی همه افرادی که می‌توان یافته‌ها را به آنها تعمیم داد، و پژوهشگر از میان آنها واحدهای نمونه خود را گزینش می‌کند. لذا جامعه آماری تحقیق حاضر خانواده‌های یزدی ساکن در مناطق سه گانه شهر یزد هستند که یک صفت مشترک دارند و آن داشتن حداقل یک کودک در سن مدرسه راهنمایی است. بنابراین نمونه مورد مطالعه، کودکان سن مدرسه راهنمایی شهر یزد هستند. به عبارت دیگر واحد تحلیل در این بررسی خانواده و واحد مشاهده فرد است که عبارت‌اند از: پدر، مادر و کودک.

شیوه نمونه‌گیری و حجم نمونه: نمونه کودکان سن مدرسه راهنمایی شهر یزد با استفاده از نمونه‌گیری خوشه‌ای برحسب سه خوشه اصلی مناطق شهر یزد انتخاب شد. تعدادی از محله‌ها برحسب روش تصادفی ساده انتخاب و در مرحله اجرای ابزار سنجش نیز از شماره پلاک منازل

با همین شیوه استفاده شد. در نهایت با استفاده از فرمول کوکران تعداد ۳۸۴ کودک و والدین آنها به عنوان نمونه، مورد مطالعه قرار گرفتند.

اعتبار یا روایی تحقیق (تست پایلوت^۱ یا بررسی مقدماتی):

اعتبار یا روایی، مسئله ای عمدتاً کیفی و ارزیابی آن بسیار مشکل است و در واقع چگونگی حرکت محقق از تعریف نظری به تعریف عملی مورد توجه قرار می‌گیرد. یکی از روش‌ها تعیین اعتبار محتواسست که برای سنجش میزان اعتبار اجزای تشکیل دهنده ابزار اندازه‌گیری به کار می‌رود و معمولاً افراد متخصص در موضوع مورد مطالعه این کار را انجام می‌دهند. از این رو اعتبار محتوا به قضاوت داوران بستگی دارد (کلانتری، ۱۳۸۲: ۷۷). برای حصول اطمینان از اعتبار یا روایی پرسشنامه، سؤالات، گویه‌ها و طیف مورد استفاده در اختیار افراد صاحب نظر موضوع (استادان رشته‌های روان‌شناسی و جامعه‌شناسی) قرار گرفت. سپس گویه‌های مورد توافق در ابزار اندازه‌گیری لحاظ شدند و بقیه مواردی که از دیدگاه صاحب نظران ارتباط چندانی با موضوع نداشت حذف شدند.

به عبارت دیگر، در پرسشنامه مربوط به خشونت کودکان از مجموع ۲۴ گویه مطرح شده در ابزار، تنها ۲۱ گویه مورد توافق متخصصان قرار گرفت. اعتبار محتوایی آن ۰/۷۵ است که در سطح خوبی ارزیابی می‌شود. همچنین در پرسشنامه مربوط به نظم و تضاد والدین از مجموع ۷۰ گویه مطرح شده در ابزار، تنها ۶۵ گویه مورد توافق متخصصان قرار گرفت و اعتبار محتوایی آن ۰/۸۵ است که در سطح خوبی ارزیابی می‌شود.

$$cvr = \left[\frac{21 - \frac{24}{2}}{\frac{24}{2}} \right] = 0/75 \quad cvr = \left[\frac{65 - \frac{70}{2}}{\frac{70}{2}} \right] = 0/85$$

اعتماد یا پایایی تحقیق

اعتماد یا پایایی مسئله ای کمی و فنی است و بیشتر به این سؤال مربوط می‌شود که ابزار اندازه‌گیری با چه دقت و صحتی پدیده یا صفت مورد نظر را اندازه‌گیری می‌کند. در این روش ضریب آلفای کرونباخ عمومیت بیشتری دارد. اصولاً این روش برای محاسبه انسجام درونی ابزار اندازه‌گیری یا مقیاس‌ها به کار می‌رود. زمانی که مقیاسی از نوع لیکرت وجود داشته باشد و محقق بخواهد از طریق گویه‌های مختلف یک مفهوم پیچیده را اندازه‌گیری کند، برای سنجش انسجام درونی مقیاس هم می‌توان از آماره آلفای کرونباخ استفاده کرد. اگر مقدار به دست آمده

1. pilot study

از آماره آلفای کرونباخ بیشتر از ۰/۷۰ باشد، پایایی ابزار اندازه‌گیری، قابل قبول تلقی می‌شود. در بحث آلفای کرونباخ گزینه‌های وجود دارد که نشان می‌دهد با حذف هر یک از گویه‌ها چه تغییری در مقدار آلفا ایجاد می‌شود. از طریق بررسی مقادیر این بخش می‌توان تصمیم گرفت که در صورت حذف کدام گویه یا گویه‌ها مقدار آلفا افزایش می‌یابد. این گونه گویه‌ها، مواردی هستند که با سایر گویه‌ها سازگاری ندارد و لذا با حذف آنها دقت اندازه‌گیری مقیاس افزایش می‌یابد. اگر مقدار به دست آمده کمتر از ۰/۷۰ باشد، باید عمل حذف گویه‌های با آلفای پایین تا جایی ادامه یابد که مقدار آلفای نهایی به ۰/۷ یا بیشتر از آن برسد (کلانتری، ۱۳۸۲: ۷۵).

جدول بعد ضریب آلفای کرونباخ متغیرهای مورد مطالعه را با توجه به گویه‌های در نظر گرفته شده در سطح مقیاس لیکرت نشان می‌دهد و با توجه به بالا بودن ضریب آلفا، ابزار اندازه‌گیری از قابلیت بالایی برخوردار است.

در بررسی مقدماتی، جمعیت محدودی از جامعه آماری (۱۰۰ نفر) نمونه مورد مطالعه انتخاب و پرسشنامه تنظیمی در مورد آنان اجرا شد. پس از استخراج داده‌ها و بررسی نتایج و ارزیابی نقاط قوت و ضعف سؤالات پرسشنامه، نواقص و نارسائی‌های مربوط به برخی از سؤالات برطرف گردید. بنابراین گویه‌های منتخب در بررسی مقدماتی مورد تحلیل قرار گرفتند و نتایج حاصل نشان داد مقیاس‌های به کار رفته از قابلیت اعتماد قابل قبولی برخوردارند. میزان آلفا در بررسی مقدماتی و نهایی (جدول زیر) پرسشنامه نشان دهنده پایا بودن ابزار تحقیق است.

جدول ۷: ضریب روایی شاخص‌ها

شاخص‌ها	ضریب آلفا در بررسی مقدماتی	ضریب آلفا در بررسی نهایی
خشونت	۰/۹۳	۰/۹۴
نظم در خانواده	۰/۷۶	۰/۷۸
تضاد در خانواده	۰/۷۸	۰/۸۱
همفکری مشترک	۰/۷۱	۰/۷۲
همگامی مشترک	۰/۷۳	۰/۷۳
هم‌بختی مشترک	۰/۷۸	۰/۸۰

یافته های تحقیق

تحلیل رگرسیونی اثرات متغیرهای نظم و تضاد خانواده بر خشونت علیه کودکان				
متغیر مستقل	ضرایب استاندارد نشده	ضرایب استاندارد شده	t	سطح معنی داری
B	خطای معیار	Beta		
مقدار ثابت	۱۷۳.۲۸۹	۱۹.۰۳۲	۹.۱۰۵	۰.۰۰۰
تضاد در خانواده	۱.۶۶	۰.۷۶۴	۴.۱۸	۰.۰۰۰
نظم در خانواده	-۰.۷۵۴	۰.۲۱۹	-۰.۴۷۶	۰.۰۰۰

همبستگی بین تضاد و نظم خانواده بر خشونت علیه کودکان برابر ۰.۷۵ و ضریب تعیین برابر ۰.۵۶ است و با توجه به سطح معنی داری ۰.۰۰۰ می توان گفت به لحاظ آماری معادله رگرسیون معنی دار است. به عبارت دقیق تر، ۵۶ درصد از تغییرات متغیر وابسته خشونت علیه کودکان را متغیرهای مستقل نظم و تضاد خانواده توجیه می کند. میزان بتای به دست آمده در رگرسیون گام به گام برای متغیر تضاد در خانواده ۰/۶۵ و برای متغیر نظم در خانواده ۰/۴۷- است. به عبارت دیگر، تضاد در خانواده موجب تولید خشونت علیه کودکان می شود. در مقابل، تأثیر نظم در خانواده روی خشونت علیه کودکان اثر کاهنده و موثری دارد.

تحلیل رگرسیونی اثرات شاخص های نظم در خانواده بر خشونت علیه کودکان

برای پاسخ به این پرسش پژوهش که آیا رابطه ای بین شاخص های نظم خانواده و خشونت علیه کودکان وجود دارد یا خیر از رگرسیون استفاده شده است. مدل رگرسیون و معادله آن در جدول زیر آمده است.

ضریب همبستگی	مجذور ضریب همبستگی	مجذور ضریب همبستگی	خطای معیار
۸۴۴	۰.۷۱۲	تعدیل شده	برآورد
		۰.۷۰۳	۱۶.۳۷۹

جدول بالا ضریب همبستگی، مجذور ضریب همبستگی یا ضریب تعیین را نشان می دهد، به گونه ای که میزان همبستگی بین متغیرهای فوق در سطح ۰/۸۴ و بالاست. همچنین ضریب

تعیین بیانگر این است که ۰/۷۱۲ درصد از تغییرات متغیر وابسته خشونت علیه کودکان را متغیر مستقل شاخص های نظم در خانواده توجیه کرده است.

سطح معنی داری	t	ضرایب استاندارد		متغیر مستقل
		شده Beta	نشده B خطای معیار	
.۰۰۰	۱۰.۰۶۹		۵.۹۷۲	مقدار ثابت
.۰۰۰	-۵.۴۲۷	-.۳۱۰	.۵۸۱	همدلی مشترک در خانواده
.۰۰۰	-۵.۰۸۵	-.۲۶۰	.۴۶۹	همگامی مشترک در خانواده
.۰۰۸	-۲.۶۷۹	-.۱۶۸	.۶۳۹	هم فکری مشترک در خانواده
.۰۲۵	-۲.۲۵۴	-.۱۴۴	.۵۰۰	هم بختی مشترک در خانواده

همبستگی بین شاخص های نظم در خانواده و خشونت علیه کودکان برابر ۰/۸۴ و ضریب تعیین برابر ۰/۷۱ است و با توجه به سطح معنی داری ۰,۰۰۰ می توان گفت به لحاظ آماری معادله رگرسیون معنی دار است. به عبارت دقیق تر ۷۱ درصد از تغییرات متغیر وابسته خشونت علیه کودکان را متغیرهای مستقل شاخص های نظم در خانواده توجیه می کند. میزان بتای به دست آمده در رگرسیون گام به گام برای متغیر همدلی مشترک در خانواده ۰/۳۱-، برای متغیر همگامی مشترک در خانواده ۰/۲۶-، برای متغیر همفکری مشترک در خانواده ۰/۱۶-، و برای متغیر هم بختی مشترک در خانواده ۰/۱۴- است. به عبارت دیگر همه شاخص های نظم در خانواده روی خشونت علیه کودکان اثر کاهنده و مؤثری دارند. اما از میان این شاخص ها اثر متغیر همدلی بیشتر است.

تحلیل رگرسیونی اثرات شاخص های تضاد خانواده بر خشونت علیه کودکان

برای پاسخ به این پرسش پژوهش که آیا رابطه ای بین شاخص های تضاد خانواده و خشونت

علیه کودکان وجود دارد یا خیر از رگرسیون استفاده شده است. مدل رگرسیون و معادله آن در جدول زیر آمده است.

ضریب همبستگی	مجذور ضریب همبستگی	خطای معیار برآورد
۰.۶۹۰	۰.۴۴۸	۷.۳۶۷

جدول بالا ضریب همبستگی، مجذور ضریب همبستگی یا ضریب تعیین را نشان می دهد، به گونه ای که میزان همبستگی بین متغیرهای فوق در سطح ۰,۶۹ و بالاست. همچنین ضریب تعیین بیانگر این است که ۰,۴۶ درصد از تغییرات متغیر وابسته خشونت علیه کودکان را متغیر مستقل شاخص های تضاد خانواده توجیه کرده است.

متغیر مستقل	ضرایب استاندارد نشده	ضرایب استاندارد شده	t	سطح معنی داری	مقدار ثابت
	۴.۷۰۸	۰.۴۲۲	۴.۹۵۵	.۰۰۰	۲۳.۳۳۰
تضاد با همسر	۰.۹۳۴	۰.۳۷۸	۶.۸۹۸	.۰۰۰	۶.۴۴۵
تضاد با کودک	۰.۸۰۶	۰.۲۷۴	۶.۵۰۱	.۰۰۰	۵.۲۳۹
انتقاد همسر	۰.۶۹۳		۴.۷۹۸	.۰۰۰	۳.۳۲۶

همبستگی بین شاخص های تضاد خانواده و خشونت علیه کودکان برابر ۰,۶۹ و ضریب تعیین برابر ۰,۴۶ است و با توجه به سطح معنی داری ۰,۰۰۰ می توان گفت به لحاظ آماری معادله رگرسیون معنی دار است. به عبارت دقیق تر ۴۶ درصد از تغییرات متغیر وابسته خشونت علیه کودکان را متغیر مستقل شاخص های تضاد خانواده توجیه می کند. میزان بتای به دست آمده در رگرسیون گام به گام برای شاخص تضاد با همسر در مقام قیاس با سایر شاخص ها بیشتر است. به عبارت دیگر این میزان ۰/۴۲ است. لازم به توضیح است که شاخص تضاد با کودک و انتقاد همسر به ترتیب در مراحل بعدی قرار دارند.

تفاوت میزان خشونت علیه کودکان به تفکیک وضعیت تحصیلی والدین

منابع تغییر	مجموع مجدورات	درجه آزادی	میانگین مجدورات	F	سطح معنی داری
بین گروهی	۵۱۸.۰۰۶	۲	۲۵۹.۰۰۳	۳.۲۴۲	۰.۰۴۰
درون گروهی	۲۶۶۸۷.۳۳۵	۳۳۴	۷۹.۹۰۲		
جمع	۲۷۲۰۵.۳۴۱	۳۳۶			

با توجه به F محاسبه شده (۳,۲۴) و سطح معنی داری (۰,۰۴۰) می توان قضاوت کرد که بین میانگین نمره میزان خشونت علیه کودکان به تفکیک تحصیلات والدین تفاوت معنی داری وجود دارد. بنابراین برای مشخص شدن تفاوت ها از پس آزمون L.S.D استفاده می کنیم.

(I) تحصیلات والدین	(J) تحصیلات والدین	تفاوت میانگین ها (I-J)	انحراف استاندارد	سطح معنی داری	فاصله اطمینان ۹۵ درصد
دیپلم و فوق	لیسانس	۳.۹۲	۴.۱۸۲	.۳۵۰	۴.۳۱ - ۱۲.۱۵
دیپلم	فوق لیسانس و بالتر	۱۳.۶۵(*)	۵.۴۹۴	.۰۱۴	۲.۸۴ - ۲۴.۴۷
لیسانس	دیپلم و فوق دیپلم	-۳.۹۲	۴.۱۸۲	.۳۵۰	-۱۲.۱۵ - ۴.۳۱
فوق لیسانس و بالتر	فوق لیسانس و بالتر	۹.۷۴(*)	۴.۷۸۹	.۰۴۳	.۳۱ - ۱۹.۱۶
فوق لیسانس و بالتر	دیپلم و فوق دیپلم	-۱۳.۶۵(*)	۵.۴۹۴	.۰۱۴	-۲۴.۴۷ - ۲.۸۴
لیسانس	لیسانس	-۹.۷۴(*)	۴.۷۸۹	.۰۴۳	-۱۹.۱۶ - ۰.۳۱

نتایج آزمون پیگردی LSD نیز حاکی از این است که میانگین نمره میزان خشونت علیه کودکان به تفکیک تحصیلات والدین نشان می دهد نمره افرادی که تحصیلات دیپلم و فوق دیپلم دارند از افرادی که تحصیلات فوق لیسانس و بالاتر دارند ($P \leq 0,05$ و $MD=13,65$) بیشتر است عکس این قضیه نیز صادق است. میانگین نمره میزان خشونت علیه کودکان به

تفکیک تحصیلات والدین نشان می‌دهد افرادی که تحصیلات لیسانس دارند بیشتر از افرادی که تحصیلات فوق لیسانس و بالاتر دارند ($P \leq 0,05$ و $MD=9,74$) مرتکب خشونت می‌شوند. به همین ترتیب، نمره خشونت افرادی که تحصیلات لیسانس دارند به همان اندازه از افرادی که تحصیلات فوق لیسانس و بالاتر دارند، بیشتر است. به عبارت دقیق تر، میزان خشونت علیه کودکان در خانواده هایی که والدین کودکان تحصیلات پایین تری دارند بیشتر است.

تفاوت میزان خشونت علیه کودکان به تفکیک گروه های سنی والدین

منابع تغییر	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	سطح معنی داری
بین گروهی	۱۴۵۷۸۰۷	۲	۷۲۸۹۰۳	۹۰۱۹۳	۰۰۰۰
درون گروهی	۲۳۸۶۴۸۲۵	۳۰۱	۷۹۰۲۸۵		
جمع	۲۵۳۲۲۶۳۲	۳۰۳			

با توجه به F محاسبه شده (۹,۱۹۳) و سطح معنی داری (۰,۰۰۰) می‌توان قضاوت کرد که بین میانگین نمره حل خلاق مسئله به تفکیک سابقه تفاوت معنی داری وجود دارد. بنابراین برای مشخص شدن تفاوت ها از پس آزمون L.S.D استفاده می‌کنیم.

سن والدین (I)	سن والدین (J)	تفاوت میانگین ها (I-J)	انحراف استاندارد	سطح معنی داری	فاصله اطمینان ۹۵ درصد حد پایین	فاصله اطمینان ۹۵ درصد حد بالا
کمتر از ۳۵ سال	بین ۳۶ تا ۴۵ سال	-۴.۵۳(*)	۱.۶۰۶	۰.۰۵	-۷.۶۹	-۱.۳۷
کمتر از ۳۵ سال	سن ۴۶ سال به بالا	-۶.۲۸(*)	۱.۴۶۹	۰.۰۰	-۹.۱۷	-۳.۳۹
بین ۳۶ تا ۴۵ سال	کمتر از ۳۵ سال	۴.۵۳(*)	۱.۶۰۶	۰.۰۵	۱.۳۷	۷.۶۹
بین ۳۶ تا ۴۵ سال	سن ۴۶ سال به بالا	-۱.۷۵	۱.۱۶۷	۰.۱۳۴	-۴.۰۵	۰.۵۵
سن ۴۶ سال به بالا	کمتر از ۳۵ سال	۶.۲۸(*)	۱.۴۶۹	۰.۰۰	۳.۳۹	۹.۱۷
سن ۴۶ سال به بالا	بین ۳۶ تا ۴۵ سال	۱.۷۵	۱.۱۶۷	۰.۱۳۴	-۰.۵۵	۴.۰۵

نتایج آزمون پیگردی LSD نیز حاکی از این است که میانگین نمره میزان خشونت علیه کودکان به تفکیک سن والدین در افرادی که بین ۳۶ تا ۴۵ سال دارند بیشتر از افرادی است که کمتر از ۳۵ سال دارند ($MD= ۴,۵۳$ و $P \leq ۰,۰۵$) و در افرادی که کمتر از ۳۵ سال دارند به همان اندازه از افرادی که بین ۳۶ تا ۴۵ سال دارند کمتر است. میانگین نمره میزان خشونت علیه کودکان به تفکیک گروه سنی در افراد ۴۶ سال به بالا بیشتر از افراد کمتر از ۳۵ سال ($MD= ۶,۲۸$ $P \leq ۰,۰۵$) است و عکس این قضیه نیز صادق است. به عبارت دیگر با افزایش سن والدین میزان خشونت علیه کودکان افزایش می یابد.

تفاوت میزان خشونت علیه کودکان به تفکیک جنس والدین

متغیر	جنس والدین	تعداد	میانگین	انحراف معیار	انحراف معیار از میانگین
میزان خشونت علیه کودکان	زن	۳۸۴	۱۶۶,۵۳	۲۹,۵۰۵	۲,۰۵۶
	مرد	۳۸۴	۱۷۶,۳۰	۲۹,۸۱۸	۳,۱۹۷

جدول بالا میانگین نمره میزان خشونت علیه کودکان در بین والدین (مرد و زن) را نشان می دهد. در اینجا میانگین برای مردان ۱۷۶,۶ و برای زنان ۱۶۶,۵۳ است.

تفاوت فردی به تفکیک جنس والدین	آزمون مقایسه میانگین های گروه های مستقل		آزمون لون برای برابری واریانس ها		F	سطح معنی داری	t	درجه آزادی	سطح معنی داری	معنی داری دو دامنه	تفاوت میانگین ها	تفاوت انحراف استاندارد	فاصله اطمینان ۹۵ درصد
	برابری واریانس ها	تفاوت میانگین ها	سطح معنی داری	سطح معنی داری									
میزان خشونت علیه کودکان	۰,۴۵	۸۳۱	-۲,۵۸۲	۲۹۱	۰,۱۰	-۹,۷۷	۳,۷۸۴	-۱۷,۲۱۸	-۲,۳۲۱	۱۷,۲۱۸	۱۷,۲۱۸	۱۷,۲۱۸	۱۷,۲۱۸
میزان خشونت علیه کودکان	۰,۴۵	۸۳۱	-۲,۵۷۰	۲۸	۰,۱۱	-۹,۷۷	۳,۸۰۱	-۱۷,۲۷۶	-۲,۲۶۴	۱۷,۲۷۶	۱۷,۲۷۶	۱۷,۲۷۶	۱۷,۲۷۶

با توجه به فرضیه تحقیق که از نوع فرضیه تفاوتی است و سطح معنی داری دو دامنه ($۰,۰۱۰$) که زیر $۰,۰۵$ است ($P \leq ۰,۰۵$) و حد بالا و پایین به دست آمده با فاصله اطمینان ۹۵ درصد می توان گفت که میزان خشونت علیه کودکان در بین والدین (مرد و زن) متفاوت است. به

عبارت دیگر، میزان خشونت علیه کودکان در بین مردان بیشتر از زنان است.

تفاوت میزان خشونت علیه کودکان به تفکیک درآمد والدین

منابع تغییر	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	سطح معنی داری
بین گروهی	۱۴۵۷۸۰۷	۲	۷۱۸.۳۲۷	۸.۱۴۲	۰.۰۰۵
درون گروهی	۲۳۸۶۴.۸۲۵	۳۰۱	۷۴.۲۷۱		
جمع	۲۵۳۲۲.۶۳۲	۳۰۳			

با توجه به F محاسبه شده (۸/۱۴۲) و سطح معنی داری (۰,۰۰۵) می توان قضاوت کرد که بین میانگین میزان خشونت علیه کودکان به تفکیک درآمد والدین تفاوت معنی داری وجود دارد. بنابراین برای مشخص شدن تفاوت ها از پس آزمون L.S.D استفاده می کنیم.

درآمد والدین (I)	درآمد والدین (J)	تفاوت میانگین ها (I-J)	انحراف استاندارد	سطح معنی داری	فاصله اطمینان ۹۵ درصد
کمتر از ۵۰۰ هزار تومان	بین ۵۰۰ تا یک میلیون تومان	۵,۱۰ (*)	۲,۴۵۷	۰,۰۳۹	حد پایین ۰,۲۵ حد بالا ۹,۹۵
کمتر از ۵۰۰ تا یک میلیون تومان	بالای یک میلیون تومان	۹,۳۹ (*)	۲,۳۹۸	۰,۰۰۰	حد پایین ۴,۶۵ حد بالا ۱۴,۱۲
بین ۵۰۰ تا یک میلیون تومان	کمتر از ۵۰۰ هزار تومان	۵,۱۰- (*)	۲,۴۵۷	۰,۰۳۹	حد پایین ۹,۹۵- حد بالا ۲۵-
بین ۵۰۰ تا یک میلیون تومان	بالای یک میلیون تومان	۴,۲۹ (*)	۱,۵۴۸	۰,۰۰۶	حد پایین ۱,۲۳ حد بالا ۷,۳۴
بالای یک میلیون تومان	کمتر از ۵۰۰ هزار تومان	۹,۳۹- (*)	۲,۳۹۸	۰,۰۰۰	حد پایین ۱۴,۱۲- حد بالا ۴,۶۵-
بالای یک میلیون تومان	بین ۵۰۰ هزار تا یک میلیون تومان	۴,۲۹- (*)	۱,۵۴۸	۰,۰۰۶	حد پایین ۷,۳۴- حد بالا ۱,۲۳-

نتایج آزمون پیگردی LSD نیز حاکی از این است که میانگین میزان خشونت علیه کودکان به تفکیک درآمد والدین در افرادی که کمتر از ۵۰۰ هزار تومان درآمد دارند بیشتر از افرادی است که بین ۵۰۰ تا یک میلیون تومان درآمد دارند ($P \leq 0,05$ و $MD = 5,10$) پس عکس این قضیه هم صادق است. میانگین نمره میزان خشونت علیه کودکان به تفکیک گروه درآمدی والدین در افرادی که بین ۵۰۰ تا یک میلیون تومان درآمد دارند بالاتر از افرادی است که بالای یک

میلیون تومان درآمد دارند ($MD= ۴,۲۹ P \leq ۰,۰۵$) و بر عکس افرادی که بالای یک میلیون تومان درآمد دارند به همان اندازه از افرادی که بین ۵۰۰ تا یک میلیون تومان درآمد دارند، کمتر مرتکب خشونت شده اند. به عبارت دیگر با کاهش درآمد والدین میزان خشونت علیه کودکان افزایش می یابد.

الگو سازی معادلات ساختاری

الگوسازی معادلات ساختاری^۱ (SEM) روشی برای تحلیل داده هاست و برای ارزیابی رابطه بین دو نوع از متغیرها طراحی شده است: الف) متغیرهای آشکار: متغیرهایی که مستقیماً اندازه گیری می شوند و متغیرهای مشاهده شده اند. ب) متغیرهای مکنون یا پنهان یا متغیرهایی که سازه نظری به شمار می روند. زمانی که از روش های آماری نظیر رگرسیون چندگانه و تحلیل واریانس استفاده می شود، پژوهشگر به تحلیل آماری متغیرهایی می پردازد که مستقیماً اندازه گیری شده اند. این مسئله در مواردی که پژوهشگر می خواهد سازه ای نظری را آزمون کند، محدودیت دارد. الگوی معادلات ساختاری به نسبت سایر روش های تحلیل داده این امکان را فراهم می آورد که محقق بتواند مدل های نظری پیچیده را در یک تحلیل آزمون کند. ویژگی بسیار ارزشمند الگوی معادلات ساختاری، تحلیل و پردازش هم زمان روابط میان متغیرهای مدل سنجش است. الگوسازی معادلات ساختاری به پژوهشگر اجازه می دهد به طور همزمان به تحلیل علی متغیرهای مکنون و مشاهده شده بپردازد (ماریاما، ۱۹۹۷).

زمانی که از الگوی معادلات ساختاری استفاده می شود، یک مؤلفه مهم تحلیل، ارزیابی چگونگی برازش مدل فرضیه ای با داده های مشاهده شده است. پژوهشگران معمولاً برای ارزیابی این برازش از شاخص های نیکویی برازش^۲ استفاده می کنند.

پژوهشگران برای ارزیابی نیکویی برازش از چندین شاخص ارزیابی استفاده می کنند که عبارت اند از: ۱. شاخص نیکویی برازش (GFI)، ۲. شاخص نیکویی برازش اصلاح شده^۳ (AGFI)، ۳. نسبت مجذور خی به درجه آزادی ۴. شاخص برازش استاندارد^۴ (NFI) (بنتلر

-
1. Structural Equation Models
 2. Goodness of fit Index
 3. Adjusted Goodness of fit Index
 4. Normed fit Index

وبونت^۱، ۱۹۸۰؛ گریبینگ و اندرسون^۲، ۱۹۹۳؛ مارش، بالا و مکدونالد^۳، ۱۹۸۸). اساساً مقادیر این شاخص‌ها بیشتر متأثر از عوامل بیرونی و نامعلوم‌اند (مانند حجم نمونه، تعداد گویه‌ها و معرف‌ها) تا نقص در برازش مدل. یعنی، اگر در تحلیل برازش مناسبی وجود ندارد، به علت عوامل بیرونی است و ماهیت مدل مسبب آن نیست (اندرسون و گریبینگ، ۱۹۸۴؛ هو و بنتلر، ۱۹۹۸؛ مارش و دیگران، ۱۹۸۸). در مقابل شاخص‌های برازش مانند: ۱. شاخص توکر ولیوایس^۴ (TLI)، ۲. شاخص برازش این کری منتال^۵ (IFI)، ۳. شاخص تطبیقی برازش^۶ (CFI)، ۴. ریشه میانگین مجذور برآورد خطای تقریب^۷ (RMSEA)، ۵. ریشه میانگین مجذور پس مانده استاندارد^۸ (SRMR) کمتر تحت تأثیر عوامل مزاحم و بیرونی قرار می‌گیرند و نتیجه به دست آمده بیشتر مبین نقص در برازش مدل است؛ یعنی، اگر در تحلیل برازش مناسبی وجود ندارد، به علت ماهیت مدل آن است و کمتر تحت تأثیر عوامل مزاحم و بیرونی است. به عنوان جمع بندی کلی شاخص‌های برازندگی از مقدار ریشه میانگین مجذور برآورد خطای تقریب (RMSEA) که استیگر به عنوان خطای اندازه متفاوت برای هر درجه آزادی مطرح کرده است، استفاده می‌شود. مقدار ریشه میانگین مجذور برآورد خطای تقریب که به واقع همان آزمون انحراف هر درجه آزادی است: ۱) برای مدل‌هایی که برازندگی خوبی داشته باشند کمتر از ۰/۰۵ است، ۲) مقادیر بالاتر از آن تا ۰/۰۸ نشان دهنده خطاهای معقول برای تقریب در جامعه است، ۳. مدل‌ها که RMSEA آنها ۰/۱۰ بیشتر باشد، برازش ضعیفی دارند. هیو و بنتلر به عنوان نقطه برش برازندگی خوب مدل، مقدار کوچک‌تر یا مساوی ۰/۰۶ را پیشنهاد کرده‌اند (هومن، ۱۳۸۴: ۲۴۵). در پایان سعی شده است با استفاده از این مزیت الگوسازی ساختاری، ارتباط علی متغیرهای مکنون با یکدیگر و روابط هر یک از آنها با معرف‌های مربوط (متغیرهای آشکار) بررسی شود. در ابتدا متغیر وابسته و متغیرهای مستقل به تفکیک با معرف‌ها به عنوان متغیرهای آشکار بررسی شده‌اند تا اطمینان حاصل شود که معرف‌های مناسبی برای متغیر مکنون مورد نظر قرار گرفته‌اند. سپس در مرحله دوم، شاخص‌های متغیرهای مستقل به صورت جداگانه با متغیر وابسته در قالب الگوی لیزرل آزمون شده‌اند. در مرحله سوم، شاخص‌های چند متغیر مستقل با یکدیگر با متغیر وابسته (خشونت علیه کودکان) در قالب الگوی لیزرل آزمون شده‌اند. در این

1. Bentler & Bonett

3. Marsh, Balla & McDonald

5. Incremental fit index

7. Root mean square error of approximation

8. Standardized root mean square residual

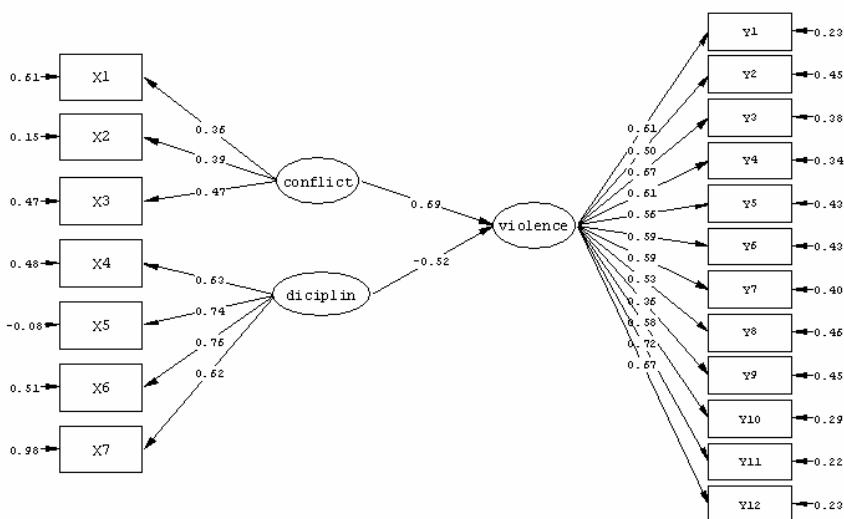
2. Gerbing & Anderson

4. Tucker Lewis index

6. Comparative fit index

پژوهش متغیر نظم و تضاد در خانواده متغیرهای مکنون محسوب شده اند. با توجه به اینکه براساس استدلال‌های مطرح شده در الگوهای معادلات ساختاری، مبنای تصمیم‌گیری درباره صحت و سقم فرضیه‌های مطرح در این شیوه تحلیل داده‌ها شاخص RMSEA بوده است، یادآور می‌شوم طبق نظر هیو و بنتلر، چنانچه مقدار این شاخص کمتر از $0/08$ باشد، فرضیه یک و چنانچه مقدار این شاخص بزرگ‌تر یا مساوی $0/08$ باشد، فرضیه صفر مورد تایید است. خروجی معادلات ساختاری متغیرها در الگوهای زیر آمده است:

مدل تحلیل مسیر شاخص‌های تضاد ($x1-x3$) و شاخص‌های نظم در خانواده ($x4-x7$) با شاخص‌های خشونت علیه کودکان ($y1-y12$)



$9\chi^2 = 364.47$, $df = 74$, $P\text{-value} = 0.000$, $RMSEA = 0.0$

در شکل بالا مقدار آماره مجذور خی برابر $364,47$ است که در سطح $0/000$ معنی دار است. به عبارت دیگر، الگوی ارتباط شاخص‌های تضاد در خانواده (conflict) که شامل $x1$ «تضاد با کودک» با 3 سؤال، $x2$ «تضاد با همسر» با 3 سؤال و $x3$ «انتقاد همسر» که با 3 سؤال است و شاخص‌های نظم در خانواده (diciplin) که شامل $x4$ «هم فکری» با 26 سؤال، $x5$ «همگامی» با 9 سؤال، $x6$ «همدلی» با 16 سؤال، $x7$ «هم بختی» با 5 سؤال است

با شاخص‌های خشونت علیه کودکان (violence) که شامل y1 «توهین کردن» با ۳ سؤال، y2 «اخراج کردن» با ۳ سؤال، y3 «تهدید کردن» با ۳ سؤال، y4 «محروم کردن از بازی» با ۳ سؤال، y5 «مسخره کردن در جمع خانواده» با ۳ سؤال، y6 «ندادن پول» با ۳ سؤال، y7 «بی‌اعتنایی» با ۳ سؤال، y8 «وادار کردن به کار علی‌رغم میل فرد» با ۳ سؤال، y9 «داد زدن» با ۳ سؤال، y10 «هل دادن» با ۳ سؤال، y11 «کتک زدن» با ۳ سؤال و y12 «کم محبتی» به عنوان متغیر وابسته اندازه‌گیری شد که با الگوی حقیقی داده‌ها متفاوت نیست. میزان لامبدای متغیر پنهان بیرونی ارتباط شاخص‌های تضاد در خانواده (conflict) شامل x1 «تضاد با کودک» ۰/۳۶، x2 «تضاد با همسر» ۰/۳۹ و x3 «انتقاد همسر» ۰/۴۷ است. میزان لامبدای متغیر پنهان بیرونی شاخص‌های نظم در خانواده (discipline) شامل x4 «همفکری» ۰/۶۳، x5 «همگامی» ۰/۷۴، x6 «همدلی» ۰/۷۶ و x7 «هم‌بختی» ۰/۶۲ است.

میزان لامبدای متغیر پنهان درونی شاخص‌های خشونت علیه کودکان (violence) شامل y1 «توهین کردن» ۰/۶۱، y2 «اخراج کردن» ۰/۵۰، y3 «تهدید کردن» ۰/۶۷، y4 «محروم کردن از بازی» ۰/۶۱، y5 «مسخره کردن در جمع خانواده» ۰/۵۶، y6 «ندادن پول» ۰/۵۹، y7 «بی‌اعتنایی» ۰/۵۹، y8 «وادار کردن به کار علی‌رغم میل فرد» ۰/۵۳، y9 «داد زدن» ۰/۳۶، y10 «هل دادن» ۰/۵۸، y11 «کتک زدن» ۰/۷۲، y12 «کم محبتی» ۰/۶۷ است.

از آنجا که مقدار «شاخص نیکویی برآزش» این مدل برابر ۰/۹۳ است می‌توان بیان کرد که این مدل برآزش قابل قبولی با واقعیت دارد. میزان ضریب به دست آمده بیانگر اثر مستقیم تضاد در خانواده بر خشونت علیه کودکان به میزان ۰/۶۹ است. مهم‌ترین معرف‌های تضاد به ترتیب اهمیت عبارت‌اند از: تضاد با همسر، تضاد با کودک و انتقاد همسر. همچنین میزان ضریب به دست آمده بیانگر اثر معکوس نظم در خانواده بر خشونت علیه کودکان به میزان ۰/۵۲- است. به عبارت دیگر، نظم در خانواده اثر کاهنده و موثر روی خشونت علیه کودکان دارند. معرف‌های نظم در خانواده به ترتیب اهمیت عبارت‌اند از: همدلی، همگامی، هم‌فکری و هم‌بختی.

در میان معرف‌های خشونت از جمله مهم‌ترین آنها می‌توان به ترتیب اهمیت از کتک زدن، تهدید کردن و کم محبتی، توهین کردن و محروم کردن از بازی، بی‌اعتنایی و پول ندادن، هل دادن و مسخره کردن در حضور جمع، وادار کردن به کار علی‌رغم میل فرد، اخراج کردن، داد زدن می‌باشد.

جدول زیر معرف شاخص‌های مرتبط با برازش در مدل مور استفاده محقق است:

شاخص	میزان	تفسیر
مجذور کای (نسبت درست‌نمایی)	۳۶۴,۴۷	برازش کامل در سطح $\alpha = 0/001$
لوئیز- تاکر (شاخص برازش غیرنرم)	۰/۹۲	برازش عالی (ملاک بیش از ۰/۹۰)
بونت- بنتلر (شاخص برازش نرم‌شده)	۰/۹۱	برازش عالی (ملاک بیش از ۰/۹۰)
هولتر	۰/۸۴	برازش عالی (ملاک بیش از ۰/۷۰)
ریشه خطای میانگین مجذورات تقریب RMSE	۰/۰۲۹	برازش عالی (ملاک کمتر یا مساوی ۰/۰۵)
GFI	۰,۹۳	برازش عالی (ملاک بیش از ۰/۹۰)

با توجه به شش شاخص نیکویی برازش می‌توان بر برازش مدل تدوین شده از یک سو و داده‌های تجربی از سوی دیگر، تأکید داشت. بنابراین انطباق مطلوبی بین مدل مورد استفاده یا مدل ساختاری با داده‌های تجربی وجود دارد و می‌توان آن را الگویی برای ساختار مرتبط با خشونت علیه کودکان دانست. از این رو، با تأکید بر معادلات ساختاری، الگویی مناسب در زمینه خشونت علیه کودکان طراحی شد و برازش مطلوب معرف الگویابی معادلات ساختاری با تأکید بر ابعاد نظم و تضاد در خانواده با خشونت علیه کودکان است. در جمع‌بندی نهایی پژوهش حاضر، می‌توان گفت که مدل پیشنهادی پژوهشگر، از برازش کاملی برخوردار است، زیرا مجذور کای در نسبت درست‌نمایی بالاتر از $\chi^2 = 364,47$ و در سطح $\alpha = 0/001$ معنی‌دار است. همچنین، شاخص برازش غیرنرم لوئیز- تاکر (۰/۹۲) و شاخص برازش نرم شده بونت بنتلر (۰/۹۱)، بالاتر از ۰/۹۰ بوده است. علاوه بر آن، شاخص هولتر (۰/۸۴) بالاتر از ۰/۷۰ است و برازش مطلوب را نشان می‌دهد. همچنین، ریشه خطای میانگین مجذورات تقریب (۰/۰۲۹)، کمتر از ۰/۰۵ و معرف برازش مدل محقق است.

نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که در مجموع میزان خشونت پدران به طور متوسط اندکی بیش از خشونت است که مادران علیه کودکان اعمال می‌کنند. در این میان سهم خشونت جسمانی بیشتر از سهم خشونت عاطفی و بی‌توجهی است. نتایج تحقیق همچنین نشان می‌دهد که سهم پدران از خشونت جسمانی شدید مثل کتک زدن تا حدودی بیشتر از سهم مادران است.

به لحاظ آماری مشخص شد که با کاهش درآمد والدین میزان خشونت علیه کودکان افزایش می‌یابد. همچنین میزان خشونت علیه کودکان در خانواده‌هایی که والدین کودکان تحصیلات پایین تری دارند بیشتر است. با افزایش سن والدین نیز میزان خشونت علیه کودکان افزایش می‌یابد. این نتایج نشان می‌دهد که خشونت علیه کودکان در خانواده‌های یزدی بیش از آنکه ناشی از متغیرهای زمینه‌ای باشد، ناشی از عوامل رابطه‌ای در خانواده و بیرون از خانواده است.

نتایج تحلیل رگرسیون چندگانه و برازش مدل نظری تحقیق نشان می‌دهد که مقدار «شاخص نیکویی برازش» این مدل برابر ۰/۹۳ است و می‌توان بیان کرد که این مدل برازش قابل قبولی با واقعیت دارد. میزان ضریب به دست آمده بیانگر اثر مستقیم تضاد در خانواده بر خشونت علیه کودکان به میزان ۰/۶۹ است. مهم‌ترین معرف‌های تضاد به ترتیب اهمیت عبارت‌اند از: تضاد با همسر، تضاد با کودک و انتقاد همسر. همچنین میزان ضریب به دست آمده بیانگر اثر معکوس نظم در خانواده بر خشونت علیه کودکان به میزان ۰/۵۲- است. به عبارت دیگر، نظم در خانواده اثر کاهنده و موثری روی خشونت علیه کودکان دارد. معرف‌های نظم در خانواده به ترتیب اهمیت عبارت‌اند از: همدلی، همگامی، هم‌فکری و هم‌بختی. در میان معرف‌های خشونت مهم‌ترین آنها به ترتیب اهمیت عبارت‌اند از: کتک زدن، تهدید کردن و کم‌محبتی، توهین کردن و محروم کردن از بازی، بی‌اعتنایی و پول ندادن، هل دادن و مسخره کردن در حضور جمع، وادار کردن به کار به رغم میل فرد، اخراج کردن، داد زدن.

با توجه به نتایج تحلیل رگرسیون چندگانه و برازش مدل نظری تحقیق می‌توان با اطمینان بیشتر نتیجه‌گیری کرد که در سطح خانواده، تضاد عامل بروز خشونت علیه کودکان و نظم مانع اصلی بروز این خشونت است. بنابراین دو نکته اساسی مورد توجه است: نکته اول مربوط به عوامل نظم در نظریه نظم خرد و در سطح گروه اجتماعی مثل خانواده است. طبق این نظریه، عوامل شکل‌گیری نظم در سطح گروه، همدلی، همگامی، هم‌بختی و هم‌فکری است (چلبی، ۱۳۷۵). به عبارت دیگر، این ابعاد چهارگانه هر یک عوامل علی نظم محسوب می‌شوند. نکته دوم اینکه نظریه خرد نه تنها نظم در ابعاد چهارگانه آن را مانع اصلی بروز خشونت در خانواده معرفی می‌کند، بلکه وجود همدلی، همگامی، هم‌فکری و هم‌بختی در سطح خانواده

را مانع بروز بزهکاری نوجوانان در این سطح می‌داند (چلبی و روزبهانی، ۱۳۸۰). شواهد به دست آمده در این پژوهش و مطالعات قبلی همگی موید این مدعاست.

منابع فارسی

- چلبی، م. (۱۳۷۵)، جامعه‌شناسی نظم، تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی، تهران، نشر نی.
- چلبی، م. (۱۳۸۱). فضای کنش: ابزاری تنظیمی در نظریه‌سازی، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره چهارم، ش ۱.
- چلبی، م؛ روزبهانی، ت. (۱۳۸۰). نقش خانواده به عنوان عامل و مانع بزهکاری نوجوانان. پژوهش‌نامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، شماره ۲۹، دانشگاه شهید بهشتی.
- کلانتری، خ. (۱۳۸۲). پردازش در تحقیقات اقتصادی و اجتماعی، تهران: شریف.
- هومن، ح. ع. (۱۳۸۰). تحلیل داده‌های چند متغیری در پژوهش رفتاری، تهران، نشر پارسا.
- هومن، ح. ع. (۱۳۸۴). مدل یابی معادلات ساختاری با کاربرد نرم‌افزار لیزرل، تهران: نشر سمت.

منابع انگلیسی

- Anderson, J.C; Gerbing, D. W. (1984). **The effect of sampling error on convergence, improper solutions, and goodness of fit indices for maximum likelihood confirmatory factor analysis.** *psychometrika*, 49, 155-173.
- Bentler, P. M. Bonett, D. G. (1980). **Significance Test and Goodness of Fit in the Analysis of covariance Structures.** *Psychological Buletin*, 88, 588-606.
- Eamon, M. K. (2001). **Antecedents and socio Emotional Consequences of physical Punishment on Children in Two-Parent Families Child Abuse & Neglect**, 6, 787-802.
- Hampton, R. & Gullota, T. P. (1993). **Family Violence**, Sage.
- Janathan, J. H. Zhou He. (2002). **Diffusion, use impact of the internet in Hong kong**, J. M. C volume 7 issue 2.

- Kenser, John etal. (1997), **Application of Attachment Theory to Male Violence toward Females Intimates Family Violence**, vol. 12, NO. 20.
- Klien, R. C. A. (1998). **Multi Disciplinary Perspectives on Family Violence**, Routledge.
- Marsh, H. W; Balla, J. R; Macdonald, R. P. (1998). **Goodness of Fit indices in confirmatory factor analysis: Effect of sample size.** psychological Bulletin, 103,391-411.
- Maryama, G. M. (1997). **Basics of structural equation modeling.** sage publications.
- McDonald, R. P. (1989). **An Index of Goodness of Fit Based on No centrality.** Journal of Classification. 6,97-103.
- Roder, P. & Duncan, S. (). **Lost Innocents: Follow up study of Fatal child Abuse**, Londen, Routledge.
- Thompson, K. M. etal. (2001). **Sexual Victimization and Adolescent Weight Regulation Practices: A Test Across Three Community Based Samples** Child Abuse & Neglect, 25,291-305.
- Vieh, V. R. (2001). **Understanding Family Violence** Sage.